

"فتوحات" چندان مورد تأیید و خوشایند زنان خاندان او نبوده است، و از اینکه مقام خلافت نیز به خاندان دیگری منتقل شود خشنود نبوده اند. فاطمه خاتون از اینکه قدرت تام امور طریقت در دست حسام الدین چلبی باشد ناخرسند بود، مخصوصاً که همسر و فرزند او خلفای بیواسطه مولانا محسوب می شدند و جز خلیفه انتصابی او مانع دیگری بر سر راه پیشوایی طریقت برای آنان وجود نداشت. بهمین دلیل احتمال اینکه اختلاف او با سلطان ولد، همچنین اعتراض گهگاه سلطان ولد به اختیارات حسام الدین نیز ناشی از همین امر بوده باشد، کم نیست.

فاطمه خاتون خلافت را حق مسلم سلطان ولد می دانست و به نظر می رسد که نمی توانست بپذیرد که "تخت و بخت" مولانا به کسی بیرون از خاندان او به ارث برسد. نه تنها مقام روحانی، که قدرت و مقام اجتماعی خلیفه مولانا بودن علت اصلی مخالفت زنان خاندان او به تحویل و تفویض قدرت به حسام الدین چلبی است. افلاکی می نویسد که یکی از محرمان کراکا (فاطمه خاتون) این امر را به سلطان ولد گوشزد می کند:

چون حضرت مولانا رحلت فرمود و حضرت چلبی حسام الدین بر تخت نشست، بزرگی از محرمان حرم معنی اعنی کراکا رضی الله عنها به حضرت سلطان ولد اعتراض نمود که البته بر جای والد خود بنشین و خلافت کن که سزاوار آن تخت و لایق آنچنان بخت تویی. چرا مقام خود را به چلبی حسام الدین گذاشته ای و فراغت می نمایی!<sup>۲۹۵</sup>

کراخاتون مورد احترام بسیار مریدان مولانا و خلفای او بود و با آنان نشست و برخاست و گفت و گو داشت. حسام الدین چلبی را به خانه خود دعوت می کرد و به خانه او می رفت و با او به مباحثه می پرداخت؛ و گهگاه هم با اشاراتی هوشیارانه این نکته را به او گوشزد می کرد که در حقیقت سلطان ولد وارث مقام روحانی مولانا است نه او. افلاکی در روایتی از دیدار او و حسام الدین